Iranian Scientific Association for Quranic Studies and Islamic Culture
Bi-quarterly
Islamic Studies and Quranic Studies in the Contemporary World
Vol.4, No.1, serial 7, Spring and Summer 2025
EISSN: 3060-6209

The Poetics of Sacred Spaces in the Poetry of Navāʾī: A Reading Based on Gaston Bachelard's Theory of Space

Fatemeh HajiAkbari[1] **Mehmet Hakki Söcin**[2]

1.Associate Professor, Department of Quranic sciences and Hadith, Kosar University of Bojnord. Bojnord, Iran. (The corresponding author) f.hajiakbari@kub.ac.ir
2.Full Professor, Arabic Language Teaching Department , Gazi University, Ankara, Türkiye. mhakkisucin@yahoo.com/https://orcid.org/0000-0003-4433-7468

DOI: 10.22034/iscw.2025.2054062.1144

Orgina Research

Received: 2025-02-21

Accepted: 2025-07-07

Keywords: ʿAlīshīr Navāʾī, *Dīvān*, Gaston Bachelard, Place, Islamic Spaces

Abstract: Gaston Bachelard, in his seminal work *The Poetics of Space*, posits that places exert not only physical but also profound psychological and emotional influences on individuals. From his perspective, a place transcends its mere physicality to become a concept interwoven with imagination, emotions, and memories, serving as a mirror of the human inner world and constituting one of the most fertile realms of the imagination. Space, in this sense, manifests as the mode through which characters emerge and interact within real or imagined settings, shaped by cultural, social, and epistemological perspectives as reflected in poetry. ʿAlīshīr Navāʾī, a distinguished poet of the ninth century AH (fifteenth century CE), effectively utilized the semantic potential of space in the construction of meaning within his poetry. In his works, space assumes diverse dimensions, ranging from simple, tangible natural settings to sacred and religious spaces, employed with poetic finesse to convey mystical, ethical, and philosophical concepts. Drawing on Bachelard's theory of the poetics of space, this article examines the sacred and religious spaces in Navāʾī's *Dīvān*. It analyzes the epistemological foundations and semantic patterns of the spaces depicted in his poetry, with a particular focus on their representation. The poetics of space in Navāʾī's *Dīvān*, especially in the depiction of religious sites, reveals the depth of his mystical and spiritual vision. This study demonstrates how sacred spaces in Navāʾī's poetry serve as symbolic reflections of the poet's inner and spiritual experiences.

CC BY

انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی دوفصلنامه «اسلام شناسی و قرآن پژوهی در جهان معاصر»
سال ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴، پیاپی ۷ EISSN: 3060-6209

بوطیقای فضاهای مقدس در اشعار نوایی

(خوانشی بر اساس نظریه‌ی فضای گاستون باشلار)

فاطمه حاجی اکبری[۱] مهمت حقی سوشین[۲]

۱.دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران. (نویسنده مسئول)
f.hajiakbari@kub.ac.ir
۲.استاد دپارتمان آموزش زبان عربی، دانشگاه غازی، آنکارا، ترکیه.
https://orcid.org/0000-0003-4433-7468/mhakkisucin@yahoo.com

DOI: 10.22034/iscw.2025.2054062.1144

صص ۵۷-۷۶

علمی پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳-۱۲-۲۳
پذیرش: ۱۴۰۴-۰۴-۱۶

کلیدواژه‌ها:
علیشیر نوایی، دیوان اشعار، گاستون باشلار، مکان، فضاهای اسلامی

چکیده : گاستون باشلار در کتاب *بوطیقای فضا* بر این باور است که مکان‌ها نه تنها نقش فیزیکی، بلکه تأثیرات روان‌شناختی و عاطفی عمیقی بر انسان دارند. از دیدگاه او، مکان از یک موجودیت صرفاً فیزیکی به مفهومی آمیخته با تخیل، احساسات و خاطرات تبدیل می‌شود و به‌عنوان آینه‌ای از دنیای درونی انسان، یکی از حاصلخیزترین عرصه‌های تخیل را شکل می‌دهد. فضا، شیوه‌ی ظهور و بروز شخصیت‌ها در مکان‌های واقعی یا فرضی است که تحت تأثیر نگرش‌های فرهنگی، اجتماعی و معرفتی در شعر تجلی می‌یابد. علی‌شیر نوایی، شاعر برجسته‌ی قرن نهم هجری، در فرایند معناسازی از فضای دلالی حاکم بر اشعار خود به‌گونه‌ای مؤثر بهره برده است. مکان در اشعار او ابعاد متنوعی دارد؛ از فضاهای ساده و ملموس طبیعی گرفته تا فضاهای مقدس و دینی که با ظرایف و شگردهای خاص شاعرانه برای بیان مفاهیم عرفانی، اخلاقی و فلسفی به کار گرفته شده‌اند. این مقاله با تکیه بر نظریه‌ی بوطیقای فضا گاستون باشلار، به بررسی فضاهای مقدس و دینی در دیوان علی‌شیر نوایی می‌پردازد. در این راستا، ضمن بررسی و تحلیل فضاهای طرح‌شده در اشعار او، بنیان‌های معرفت‌شناختی این فضاها و الگوهای معناشناختی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. بوطیقای فضا در دیوان نوایی، به‌ویژه در توصیف مکان‌های دینی، نشان‌دهنده‌ی عمق نگاه عرفانی و معنوی اوست. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه فضاهای مقدس در شعر نوایی به‌عنوان نمادهایی بازتاب‌دهنده‌ی تجربیات درونی و معنوی شاعر هستند

CC BY

مقدمه

«بوطیقای فضا» اثر گاستون باشلار (۱۹۶۲-۱۸۸۴)، فیلسوف، ریاضی‌دان، شاعر و معرفت‌شناس فرانسوی، یکی از مهم‌ترین آثار در حوزه‌ی پدیدارشناسی و مطالعات مربوط به فضا و تخیل شاعرانه است. باشلار که در ابتدا به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته در حوزه‌ی تاریخ و فلسفه علم شناخته می‌شد، سال‌ها کرسی استادی این رشته‌ها را در دانشگاه سوربن بر عهده داشت. او در آثار اولیه‌اش، همچون «عقل و علیت» و «روش علمی»، به بررسی مباحث مربوط به علم و روش‌شناسی پرداخت. بااین‌حال، باشلار در میانه‌ی مسیر فکری خود، رویکردی نوین را در پیش گرفت و به‌طور ناگهانی با انتشار کتاب «روان‌کاوی آتش» (۱۹۳۸)، مسیر جدیدی را در مطالعات خود آغاز کرد. این کتاب که به بررسی نمادها و تخیلات مرتبط با عنصر آتش می‌پرداخت، نقطه‌ی عطفی در کارنامه‌ی فکری باشلار محسوب می‌شد. پس از آن، او با انتشار آثار دیگری همچون «آب و رؤیاها» (۱۹۴۲)، «هوا و رؤیاها» (۱۹۴۳)، «زمین و رؤیاهای اراده» (۱۹۴۸) و «زمین و رؤیاهای آسایش» (۱۹۴۸)، به‌طورجدی به بررسی رابطه‌ی بین تخیل شاعرانه و عناصر چهارگانه‌ی طبیعت (آتش، آب، هوا و زمین) پرداخت. «بوطیقای فضا» (۱۹۵۷) نیز در ادامه‌ی همین مسیر فکری قرار می‌گیرد. این کتاب که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار باشلار در حوزه‌ی پدیدارشناسی فضا شناخته می‌شود، به بررسی رابطه‌ی بین فضاهای فیزیکی و تخیل شاعرانه می‌پردازد.

بوطیقای مکان به بررسی رابطه میان انسان و محیط‌های مکانی می‌پردازد و درک ما از مکان را با استفاده از مفاهیم شاعرانه و فلسفی توضیح می‌دهد. این مفهوم که توسط گاستون باشلار توسعه یافته است، به چگونگی تأثیر مکان بر خاطرات، احساسات و تجربه‌های انسانی تأکید دارد. باشلار معتقد است که مکان‌ها نه‌تنها نقش فیزیکی بلکه تأثیرات روان‌شناختی و عاطفی عمیقی بر انسان دارند. وی بر این باور است که مکان‌ها با خاطرات و رؤیاهایمان عجین شده و در بازتولید حس هویت فردی و جمعی نقشی مهم دارند. فضا در نگاه باشلار هم ظرف است و هم مظروف و گاه دری است که به روی استعاره‌ی خیال باز می‌شود. «صندوقچه‌ها

به‌ویژه گنجه‌های کوچکی که متعلق به ماست، چیزهایی است که شاید روزی باز شوند از چنین چیزهایی بی‌کرانگی جریان یابد»(باشلار، ۱۴۰۱، ۷) روح ما خانه است و با خاطر سپردن خانه‌ها و اتاق‌ها می‌آموزیم که در خود سکون یابیم. حالا همه‌چیز روشن می‌شود و خیالات خانه در هر دو مسیر حرکت می‌کنند: آن‌ها درون ما هستند و به همان اندازه که ما درون آن‌ها هستیم (همان، ۲۹). تخیل به تعریف باشلار مرموزترین نیروی روانی کیهان است (همان، ۱۱) تخیل، به‌مانند آدمی، ناچیزترین پناه‌ها را جستجو می‌کند سرودن شعر همان کنار هم چیدن خیال‌های متعدد است. این سرودن همراه با عناصر پیچیده‌ی روان‌شناسانه‌ای خواهد بود که فرهنگ‌های گذشته را در کنار ایده‌های واقعی می‌نشاند (همان، ۱۹).

علی شیر بیگ یا امیرعلی شیر (۸۴۴ تا ۹۰۷ ق/ ۱۴۴۱ تا ۱۵۰۱ م) متخلص به نوایی برجسته‌ترین شخصیت (چغتایی) است که در عصر تیموری ماوراءالنهر بالید (حاجی اکبری، ۲۰۲۴، ۲۱۷). علی شیر نوایی بزرگ‌ترین عامل گسترش نهضت ادبی در هرات به شمار می‌رفت سیاستمدار و فرهنگ مرد پرآوازه‌ی روزگار تیموری در سال ۹۰۶ هجری قمری چشم از دنیا فروبست. حضور توانمندانه وی در عرصه‌های گوناگون چون سیاست، پشتیبانی از اهل فرهنگ، ساخت‌وساز بناهای عام‌المنفعه، نگارش و سرایش، توسعه ادب ترکی و...جایگاه پرفراز و رفعتی را بدو بخشید (ولدی طوغان،۱۳۷۷، ۳۹). این پژوهش ضمن بررسی و تحلیل اشعار، بنیان‌های معرفت‌شناختی را واکاوی و تحلیل فضا را در اشعار نوایی ارائه می‌کند.

نقش مکان در اشعار نوایی در ارتباط با حسرت به گذشته، تخیل و زمینه‌های عاطفی پیوند می‌خورد. شاعر با عواطف خود به شعر زیبایی و جان می‌بخشد و عاطفه و حس زمینه‌ی درونی و معنوی شعر است. باز جمله بوی خاک. خاک پتریکور (petrichor) نام دارد این رایحۀ خاک، نامی یونانی دارد که حاصل دو واژۀ پترا (Petra) به معنی سنگ و ایکور (Ichor) هست که در اسطوره‌شناسی یونان نام مایعی بوده که در رگ خدایان و رویین‌تنان جریان داشته است. در حوزه عرفان عظمت خاک در این است که پیوسته در حال نمو است. (https://en.wikipedia.org/wiki/Petrichor) انسان از همان آغاز تولد بر خاک

چشم می‌گشاید و در هنگامه مرگ نیز به خاک سپرده می‌شود. اشعر در ابیاتی به این زمینه‌های عاطفی به خاک میکده اشاره می‌کند.

مستی آرد بوی **خاک** میکده‌ای پیر دیر / گویی اندودی به لای باده این کاشانه را (غزل ۱۸)

در غزلی علی شیر نوایی زمان حضور در یک میکده را به چند قرن قبل بازمی‌گرداند یعنی زمان حضرت موسی. او در این بیت به مخاطب می‌گوید اگر آتشی که با موسی کلیم‌الله سخن گفت را ندیده‌ای به میکده بیا و سقف میکده را نگاه کن که انعکاس فرو غ می در آن افتاده است:

بنگر به سقف میکده عکس فروغ می / گر ز آتش کلیم ندیدی زبانه را (غزل ۳۸)

خیالی که محور این تصور متغیر است به نوبت زمینی و آسمانی می‌شود و آشنا و کیهانی است همان خیال چراغ است. شاعران به ما کمک می‌کنند تا در خود لذتی را کشف کنیم که گاه در حضور شیء کاملاً آشنا جلوه می‌کند، لذتی که ما در گستردگی فضای صمیمی خود تجربه می‌کنیم (باشلار، ۱۹۶).

هدف این پژوهش تحلیل دیدگاه شاعرانه علی‌شیر نوایی نسبت به مکان‌های مقدس است و تلاش دارد تا با استفاده از ابزارهای مفهومی گاستون باشلار، نحوه نگاه و درک نوایی از مکان را بررسی کند. در این راستا:

۱ .به بررسی تصاویر مکان‌های مقدس یا مکان‌های خاص اشاره‌شده‌ی قرآنی در دیوان نوایی پرداخته می‌شود.

۳. سازگاری دیدگاه نوایی با مفهوم بوطیقای مکان در فلسفه باشلار ارزیابی می‌شود.

روش این پژوهش تحلیل کیفی است که با استفاده از ابزارهای مفهومی طرح شده در بوطیقای باشلار به بررسی مکان‌های مقدس در دیوان علی شیر نوایی می‌پردازد.

بر اساس جست‌وجوهای صورت گرفته اثر مستقلی در این زمینه وجود ندارد. آثار موجود بیشتر به بررسی و تطبیق چهار عنصر در دیگر کتب باشلار (روانکاوی آتش، شعله‌ی، هوا و رؤیاها، آب و رؤیاها) یا نظریه فضا در دیوان‌های شعری غیر از علی شیر نوایی پرداخته‌اند. از جمله این آثار عبارت‌اند از:

۱. الهام سیدان در **بوطیقای فضا در غزل‌های روایی عطار** (۱۳۹۴)، به ابعاد مختلف فضا در دیوان عطار پرداخته است.
۲. زیبا پریشانی و دیگران در مقاله‌ی **جستجوی انگاره خانه در آثار «سهراب سپهری» بر مبنای پدیدارشناسی تخیل** «گاستون باشلار»(۱۳۹۹)، به بررسی کهن الگوی خانه در آثار سپهری پرداخته‌اند.
۳. دیده‌بان و دیگران در مقاله‌ی **کاربست نظریه‌ی بوطیقای فضای باشلار در بارون درخت نشین اثر ایتالو کالوینو و کیمیاگر اثر پائولو کوئیلو** (۱۳۹۹)، کاربست مفهوم شاعرانگی فضای باشلاری را در آثار کیمیاگر کوئیلو و بارون درخت نشین کالوینو بررسی کرده‌اند.
بر این اساس بررسی فضاهای دینی در دیوان شعری علی شیر نوایی بی‌سابقه است.

چارچوب نظری

گاستون باشلار در کتاب «بوطیقای مکان» (La Po tique de l'Espace، ۱۹۵۸)، تأثیر مکان‌های فیزیکی بر دنیای خیالی و عاطفی فرد را بررسی می‌کند. او مکان را نه صرفاً به‌عنوان یک فضای فیزیکی، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای که با خاطرات، تخیلات و احساسات فرد آمیخته است، تحلیل می‌کند.
باشلار در این اثر، با استفاده از رویکردی پدیدارشناختی، به تحلیل فضاهایی همچون «خانه»، «خانه و جهان»، «کشوها، قفسه‌ها و گنجه‌ها»، «آشیان‌ها»، «صدف»، «گوشه‌ها»، «مینیاتورها»، «بی‌کرانگی درون»، «دیالکتیک درون و برون» و «پدیدارشناسی تدور» می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این فضاها می‌توانند به‌عنوان مکان‌هایی برای تجلی تخیل و رؤیا عمل کنند. یکی از ویژگی‌های بارز «بوطیقای فضا»، گریز آن از علیت و روش‌های علمی متعارف است. باشلار در این کتاب، به‌جای پرداختن به تحلیل‌های عقلانی و علی‌معلولی، بر تجربه‌ی زیسته و تخیل شاعرانه تأکید می‌کند. او معتقد است که فضاها نه‌تنها به‌عنوان مکان‌های فیزیکی، بلکه به‌عنوان مکان‌هایی برای بازتاب احساسات، خاطرات و رؤیاهای انسان عمل می‌کنند. به‌عقیده‌ی باشلار، فضاها می‌توانند

به‌عنوان نمادهایی از درون‌مایه‌های روانی و معنوی در نظر گرفته شوند و به انسان کمک کنند تا به عمق وجود خود دست یابد.

باشلار در کتاب خود بیان می‌کند که فضا معنایی دارد که عمیقاً در ادراک انسان می‌رود و تخیل را تحریک می‌کند. وی نه‌تنها بر بعد فیزیکی فضا، بلکه بر معانی نمادین آن‌که تجارب درونی، خاطرات و واکنش‌های احساسی ما را شکل می‌دهد، تأکید می‌کند. تأمل در جمله او که می‌نویسد: «من فضایی هستم که در آن زندگی می‌کنم»(پیشین، ۱۴۵) نشان می‌دهد که دایره‌ی معنایی او از فضا چقدر گسترده است.

در ادامه، مفاهیم اصلی و توضیحات همراه با مثال‌های دقیق آورده شده است:

۱. پناهگاه و مفهوم خانه

به‌گفته باشلار، خانه اساسی‌ترین و امن‌ترین پناهگاه برای فرد است. خانه به‌عنوان جایی که فرد برای اولین بار با دنیا آشنا می‌شود، هم محافظت فیزیکی و هم عاطفی ارائه می‌دهد. فضاهای داخلی خانه (مانند اتاق زیرشیروانی، زیرزمین و اتاق‌ها) با دنیای ناخودآگاه فرد نیز مرتبط هستند. مثال‌ها: اتاق زیرشیروانی و تخیل. باشلار اتاق زیرشیروانی را مکانی برای اندیشه‌های منطقی می‌داند. این فضای بلند و روشن، تخیلات را به سمت بالا هدایت می‌کند. برای مثال، کودکی که در اتاق زیرشیروانی کتاب‌های قدیمی را جست‌وجو می‌کند، دریچه‌ای جدید به دنیای خیال خود باز می‌کند. زیرزمین و ناخودآگاه :زیرزمین، برعکس، مکانی برای ترس‌ها و افکار تاریک است. باشلار آن را استعاره‌ای برای ناخودآگاه انسان می‌بیند (باشلار، ۱۴۰۱، ۲۷).

۲. فضاهای کوچک و جادوی جزئیات

باشلار معتقد است که تمرکز بر فضاهای کوچک و جزئیات، تخیل را تحریک می‌کند .کشوها، کمدها و جعبه‌ها نمونه‌هایی از این فضاهای کوچک و بسته هستند که حس رمز و راز و خاطرات گذشته را برمی‌انگیزند.

مثال: باز کردن یک جعبه قدیمی و یافتن اسباب‌بازی‌های کودکی می‌تواند خاطراتی عمیق را زنده کند. این‌گونه فضاهای کوچک، جایی برای پیوند فرد با گذشته و آزادی تخیل هستند (همان، ۵۶).

۳. فضاهای طبیعی و رؤیاهای کیهانی

باشلار بر این باور است که طبیعت و فضاهای باز نیز الهام‌بخش تخیل هستند. به‌ویژه عناصر طبیعی مانند آسمان، آب و جنگل نقش مهمی در شکل‌گیری تجربیات عاطفی فرد دارند. مثال‌ها: آسمان و بی‌نهایت :نگاه به آسمان می‌تواند باعث شود فرد خود را در بی‌نهایت گم کند و تخیل خود را به کار گیرد. آسمان فقط یک فضای فیزیکی نیست، بلکه نمادی از بی‌کرانگی و آزادی است. انعکاس در آب :انعکاس در یک برکه، نوعی واقعیت دوگانه ایجاد می‌کند و به فرد این امکان را می‌دهد که هم به وجود خود و هم به عمق طبیعت بیندیشد (همان، ۸۵).

۴ .فضاهای متحرک و سفر

باشلار معتقد است فضاهای متحرک (مانند کشتی یا قطار) نیز تخیل را تغذیه می‌کنند. این فضاهای متحرک، هم‌سفر فیزیکی و هم‌سفر عاطفی برای فرد فراهم می‌کنند. مثال: فردی که در یک کشتی سفر می‌کند، با حرکت مداوم دریا هم جهان بیرون و هم دنیای درونی خود را دوباره کشف می‌کند. این‌گونه فضاها، احساسی از «میان‌بودگی» موقت ایجاد می‌کنند (همان، ۱۱۰).

۵. رابطه مکان و زمان

مکان‌ها نه‌تنها فضاهای فیزیکی هستند، بلکه انباشته از زمان نیز هستند. خاطرات گذشته، همراه با ویژگی‌های حسی یک مکان، پیوندی عمیق و عاطفی در فرد ایجاد می‌کنند. مثال: باز کردن درِ یک خانه قدیمی و مواجهه با بوی آن، ترک‌های دیوارها یا صدای جیرجیر کف چوبی، می‌تواند خاطرات گذشته را زنده کند. این امر نشان می‌دهد که مکان به‌عنوان نوعی کپسول زمانی عمل می‌کند (همان، ۱۳۰).

۶. فضاهای خیالی

باشلار معتقد است که مکان فقط محدود به فضاهای ملموس نیست، بلکه مکان‌های خیالی که در ذهن فرد شکل می‌گیرند نیز بسیار مهم هستند. شاعران و نویسندگان اغلب از این نوع مکان‌ها در آثار خود استفاده می‌کنند.
مثال: در یک شعر، توصیف «یک جنگل بی‌پایان» یا «قلعه‌ای جادویی» می‌تواند به فرد اجازه دهد تا در دنیای خیالی خود به کاوش بپردازد (همان، ۱۵۰).

۷. فضاهای متافیزیکی

باشلار بیان می‌کند که فضاهای مقدس تأثیر متافیزیکی بر فرد دارند. این فضاها جایی هستند که فرد آرامش درونی پیدا کرده و به‌لحاظ روحی بازسازی می‌شود.
مثال: فردی که در قله یک کوه مراقبه می‌کند، می‌تواند هم به‌لحاظ فیزیکی و هم روحی احساس قدرت کند. این وضعیت نشان‌دهنده بعد روحانی مکان است.
بوطیقای مکان باشلار، مکان را از یک موجودیت صرفاً فیزیکی به یک مفهوم آمیخته با تخیل، احساسات و خاطرات تبدیل می‌کند. این مفهوم را می‌توان در ادبیات، معماری، هنر و تجربیات فردی به‌کار گرفت. مکان از دیدگاه باشلار آینه‌ای از دنیای درونی انسان است و یکی از حاصلخیزترین عرصه‌های تخیل را تشکیل می‌دهد (باشلار، ۱۴۰۱، ۱۷۰).

۲. مکان‌های مقدس در شعر نوایی:

علی شیر نوایی در غزل‌هایش برای طرح معنا و پیشبرد فرایند معنا سازی به نحو قابل‌توجهی از فضای دلالی حاکم بر اشعار استفاده کرده است. بررسی غزلیات و قصاید دیوان فارسی علی شیر نشان می‌دهد که فضا یک عنصر صرفاً پس‌زمینه‌ای ساده نیست بلکه در تمام روایت به‌صورت جدی حضور دارد. حضور این فضای حاکم بر اشعار ارتباط مستقیمی با ادراک و احساس شاعر و شخصیت‌ها داشته و مطابق آن روایت در فضا شکل می‌گیرد. فضا در اشعار علی شیر نوایی از ابعاد مختلفی قابل‌بررسی است از جمله فضاهای فردی، اجتماعی یا ادبی و نمادین و البته ارتباط میان فضاهای مختلف نیز قابل‌بررسی است.

مکان‌های مذهبی چون کعبه، مسجد، محراب، خانقاه، نمادهایی از پناهگاه، آرامش روانی و تأمل روحانی‌اند که در دیوان شعری فانی (تخلص شاعر) حضور پررنگی دارد. باشلار مفهوم خلوت و پناه را به‌عنوان فضایی برای بازگشت به درون و دستیابی به آرامش درونی اشاره می‌کنند. وی گوشه را به‌عنوان مکانی برای سکون و سکوت توصیف می‌کند، نوایی امکان مقدس را به‌عنوان فضایی طرح می‌کند که فرد در آن‌ها می‌تواند از جهان بیرون فاصله بگیرد و به درون خود بازگردد. هر دو متن، به‌عنوان نمادهایی از دیالکتیک درون و برون و وحدت وجود، نشان‌دهنده‌ی اهمیت فضاهای درونی و معنوی در زندگی انسان هستند.

کعبه

از جمله اشارت‌های علی شیر خانه‌ی کعبه است که شاعر هنرمندانه به ذکر این مکان تأکید می‌کند که انسان به هر طرف روی کند خداوند حضور دارد:

کعبه و دیر تفاوت نکند چون همه‌جا / دیده بر روی تو و میل دلم سوی تو بود (۱۵۳)

این بیت بیانگر نوعی وحدت در عشق است که فراتر از مرزهای مذهبی و جغرافیایی قرار می‌گیرد. باشلار در نظریه‌ی خود بر این تأکید دارد که فضاها تنها مکان‌های فیزیکی نیستند، بلکه حامل بارهای عاطفی، نمادین و روانی هستند که بر ذهن و احساسات انسان تأثیر می‌گذارند. باشلار در کتاب بوطیقای فضا به مفهوم **تدور** (گرد بودن) و **تمرکز** اشاره می‌کند. او بیان می‌کند که وقتی چیزی در هسته‌ی خود محصور می‌شود، به شکل مدور درمی‌آید و این شکل‌گیری گرد، نشان‌دهنده‌ی **تمرکز** و **جمع‌شدگی** است. باشلار این پدیده را به **گنبد آسمان** تشبیه می‌کند که با چرخه‌ی هستی گرد می‌شود و آرامش را به همه چیز منتقل می‌کند. به‌عقیده‌ی او، این شکل‌گیری مدور، نمادی از **مرکزیت** و **تمرکز** است، گویی که هر چیز منزوی‌شده، خود را به‌عنوان مرکز جهان می‌بینند. بیت نوایی، **کعبه** و **دیر** نیز می‌توانند به‌عنوان نمادهایی از **تمرکز** و **جمع‌شدگی** در نظر گرفته شوند. این مکان‌ها، فارغ از تفاوت‌های ظاهری، به فرد امکان می‌دهند تا به درون خود بازگردد و به مرکز وجود خود دست یابد. (باشلار، ۲۲۶-۲۲۷)

باشلار بیان می‌کند که شکل‌گیری مدور، آرامش را به همه چیز منتقل می‌کند. این مفهوم، به‌عنوان نمادی از **سکون** و **آرامش**، نشان‌دهنده‌ی اهمیت فضاهای درونی و معنوی در زندگی انسان است. در بیت نوایی، **کعبه** و **دیر** نیز به‌عنوان نمادهایی از **سکون** و **آرامش** در نظر گرفته می‌شوند. این مکان‌ها، فارغ از تفاوت‌های ظاهری، به فرد امکان می‌دهند تا از جهان بیرون فاصله بگیرد و به درون خود بازگردد. (همان)

مسجد و محراب

قبول عام را از **مسجد** آیی دیرتر بیرون کزین مسجد گزینی خوب‌تر صدبار
رهبانی (قصاید شماره ۵)

«قبول عام» (پذیرش عمومی یا مقبولیت عامه) را از مسجد بیرون آورده‌ای، زیرا رهبانیت (عزلت و دوری از جهان) صدبار بهتر از این مسجد (این نوع پذیرش) است. در این بیت علی شیر نوایی به تقابل بین فضای جمعی (مسجد) و فضای فردی (رهبانیت) می‌پردازد. شاعر فضای رهبانیت را به‌عنوان مکانی برای خلوت، تأمل و آرامش ترجیح می‌دهد و فضای مسجد را به‌عنوان مکانی ناکافی رد می‌کند. این تقابل نشان‌دهنده‌ی تمایل شاعر به فاصله گرفتن از اجتماع و بازگشت به خود است. باشلار با تأکید بر تخیل فضایی و معانی عمیق‌تر فضاها، به ما کمک می‌کند تا این بیت را به‌عنوان بیان‌گر یک جست‌وجوی درونی و معنوی درک کنیم. مسجد به‌عنوان یک فضای مقدس و جمعی، نمادی از اجتماع، عبادت و پذیرش عمومی است. باشلار به فضاهای درونی و بیرونی توجه می‌کند. مسجد به‌عنوان یک فضای بیرونی و جمعی، در مقابل رهبانیت به‌عنوان یک فضای درونی و فردی قرار می‌گیرد. شاعر فضای درونی (رهبانیت) را بر فضای بیرونی (مسجد) ترجیح می‌دهد.

باشلار به تقابل بین فضای جمعی و فردی توجه می‌کند. مسجد به‌عنوان یک فضای جمعی، نمادی از پذیرش و تأیید اجتماعی است، اما شاعر این پذیرش را رد می‌کند و فضای فردی رهبانیت را ترجیح می‌دهد. این تقابل نشان‌دهنده‌ی تمایل شاعر به فاصله گرفتن از اجتماع و بازگشت به خود است. از منظر باشلار این فضای

بیرون و درون، دیالکتیک گونه‌ای از تقسیم‌بندی آشکار چیزی است که به محض ورود به عرصه‌ی استعاره چشمان ما را خیره می‌کند. (پیشین، ۲۰۴)

باده ده زانکه ز هر خانه سوی حق راهست اگر از **گوشه مسجد** و گر از کنج **کنشت**
(غزلیات، ۷۲)

فضای خانه و مسجد/کنشت: در این بیت، شاعر به فضای خانه به‌عنوان مکانی اشاره می‌کند که راهی به‌سوی حقیقت دارد. این فضا در مقابل مسجد و کنشت قرار می‌گیرد که به‌عنوان فضاهای مقدس رسمی شناخته می‌شوند.

باشلار به فضاهای روزمره مانند خانه به‌عنوان مکان‌هایی که حامل معانی عمیق‌تر هستند، توجه می‌کند. در این بیت، شاعر بیان می‌کند که حقیقت را می‌توان در فضاهای روزمره مانند خانه یافت، نه‌تنها در فضاهای مقدس رسمی مانند مسجد و کنشت.

شاعر با تخیل خود، فضای خانه را به‌عنوان مکانی برای کشف حقیقت بازتعریف می‌کند. این ایده با نظریه‌ی باشلار در مورد بازتعریف فضاها با استفاده از تصور و خیال کردن در ذهن هم‌خوانی دارد. باشلار در کتاب خود به مفهوم **گوشه** به‌عنوان فضایی برای **خلوت** و **پناه** اشاره می‌کند. او گوشه را مکانی می‌داند که فرد در آن از جهان بیرون فاصله می‌گیرد و به درون خود بازمی‌گردد. این فضا، به‌عنوان نمادی از **سکون** و **سکوت**، به فرد امکان می‌دهد تا از هیاهوی جهان خارج دور شود و به آرامش درونی دست یابد. باشلار گوشه را **تالار هستی** می‌نامد، جایی که فرد می‌تواند به عمق وجود خود راه یابد و با خویشتن خویش گفت‌وگو کند. این فضا، به‌عنوان دیالکتیک درون و برون، نشان‌دهنده‌ی تقابل بین جهان بیرونی و درونی است. (باشلار، ۱۴۰۱، ۱۴۵-۱۴۶)

هر دو متن، به‌عنوان نمادهایی از **دیالکتیک درون و برون** و **وحدت وجود**، نشان‌دهنده‌ی اهمیت فضاهای درونی و معنوی در زندگی انسان هستند.

به بوی وصل نهد رو به درگهت فانی چنانکه اهل عبادت به **گوشه محراب**
(قصائد، فصول اربعه)

یعنی فانی به بوی وصال تو روی به درگاهت می‌آورد، همان‌گونه که اهل عبادت به گوشه‌ی محراب روی می‌آورند.

باشلار گوشه را به‌عنوان مکانی برای سکون و سکوت توصیف می‌کند و به نظر او هر جایی که دوست داریم پنهان شویم یا در آن از دیگران کناره گیریم در خیال نماد خلوت است. از بسیاری جهات گوشه‌ای که در آن زندگی صورت گرفته باشد تمایل به مقاومت دارد و می‌خواهد زندگی را از خود براند یا پنهان کند. گوشه نفی جهان است. او می‌نویسد: آدمی در گوشه‌ی خویش با دیگری سخن نمی‌گوید. وقتی ساعاتی ر در گوشه‌ها به سر برده‌ایم به یاد می‌آوریم پیش از هر چیز خاموشی به یاد می‌آید، آن هم خاموشی اندیشه. به عقیده‌ی من هرگونه انزوایی در عالم روح صورتی از پناه است. گوشه‌ها اصلی‌ترین پناهگاه‌های شایسته تجزیه شدند. پیش از هر چیز گوشه بهشتی است که ما را به وجود ارزشمندی مثل سکون نوید می‌دهد. گوشه جایی است مطمئن و قرین سکوت (باشلار، ۱۴۰۱، ۱۴۶)

دیر

خلقی تو را به کعبه طلبکار و ما به دیر آن **خانه** به کوی تو این نیز **خانه‌ای** است

(۱۲۵)

از نظر باشلار، «خانه» مفهومي بسيار پيچيده است؛ مجموعه‌ای از احساس‌ها، خاطره‌ها، اندیشه‌ها، امیدها و آرزوهـا، ارتـباط با دیگراني که در آن خانه زیسته‌اند، کابوس‌ها و رؤیاهاي شیرین درون خانه، حس امنیت، شادي، غم و بسیاري وجوه دیگر. در این بیت کعبه نماد عبادت و تقرب به خدا در اسلام است و دیر نماد عشق و عبادت در مسیحیت. شاعر با اشاره به این دو مکان، نشان می‌دهد که خانه‌ی واقعی او جایی است که معشوق در آن حضور دارد. این خانه‌ها نه‌تنها مکان‌های فیزیکی، بلکه نمادهایی از عشق و معنویت هستند این تحلیل نشان می‌دهد که فضا در شعر تنها یک مکان فیزیکی نیست، بلکه بازتابی از احساسات، عواطف و آرمان‌های شاعر است .باشلار تأکید می‌کند که فضاها در ذهن انسان بازتاب می‌یابند و به بخشی از روان او تبدیل می‌شوند. در این شعر، خانه‌ی شاعر نه یک مکان بیرونی، بلکه فضایی درونی است که با عشق به معشوق ساخته شده است.

خانه چون پناهگاهی مستحکم به ما امنیت می‌دهد و مجموعه‌ای از احساس‌ها را در افراد زنده می‌کند (باشلار، ۱۴۰۱، ۷۱)

شکم حوت

به حوت یونس مه را رسانده کردی امن / ز حادثاتش هر چند بود رنج و عنا
(قصیده ۱ بیت ۱۰۶)

بیت فوق اشاره به داستان حضرت یونس (ع) و ماهی بزرگی دارد که او را بلعید و سپس به سلامت به ساحل رساند. شکم ماهی باید به ظاهر خیلی وحشتناک باشد اما خداوند آن را مکانی امن برای حضرت یونس قرار داد که هیچ آسیبی به او نرسید:

در داستان حضرت یونس (ع)، ماهی به‌عنوان فضایی نمادین عمل می‌کند که هم نشان‌دهنده‌ی بحران و خطر است و هم نماد رستگاری و نجات. یونس پس از بلعیده شدن توسط ماهی، در فضای درون آن قرار می‌گیرد و سپس به سلامت به ساحل می‌رسد. باشلار به اهمیت فضاهای بسته و محدود در ایجاد احساسات عمیق روانی اشاره می‌کند. باشلار او معتقد است که این فضاها می‌توانند نماد بحران، تنهایی و اضطراب باشند، اما درعین‌حال می‌توانند به‌عنوان مکان‌هایی برای بازسازی روانی و رسیدن به آرامش عمل کنند. فضای درون ماهی در این بیت، نماد بحرانی است که یونس در آن قرار گرفته، اما در نهایت به‌عنوان مکانی برای نجات و رستگاری عمل می‌کند.

باشلار در فصل پنج کتاب خود به صدف‌ها می‌پردازد. او معتقد است میان جسم سخت داخل صدف و موجود زنده‌ای که از آن بیرون آید دیالکتیک برقرار است. مطمئن‌ترین نشان حیرت اغراق است. ازآن‌رو که ساکن در دل صدف می‌تواند ما را حیرت‌زده کند، تخیل به‌زودی موجودات شگفت‌انگیزی را که از واقعیات حیرت‌انگیزترند وا می‌دارد از صدف پا بیرون بگذارند (۱۲۲) از نگاه پدیدارشناسانه باشلار همه‌چیز درباره موجودی که از صدف بیرون می‌آید دیالکتیکی است. درباره صدف تخیل علاوه بر دیالکتیک کوچک و بزرگ با دیالکتیک موجوداتی زنده می‌شود که یا آزادند یا در بند. آخر از موجودات بی‌بند چه انتظاری می‌توان داشت؟ در داستان یونس نیز، در شکم نهنگی که یونس را بلعیده بود حیات و سکونت

جریان داشت و شکل خانه به خود گرفته بود و برای او حس امنیت داشت. آری طبیعت با بزرگ‌نمایی به‌راحتی ما را به حیرت می‌اندازد (باشلار، ۱۴۰۱، ۱۳۳) چطور یک انسان می‌تواند در بطن نهنگی جای گیرد و زنده بماند و زندگی کند؟

چاه

آنچه در قصص قرآنی به لحاظ روایت‌شناختی حائز کمال اهمیت است، کارکرد و نقش مکان در ارتباط با سایر مؤلفه‌های قصص و کارکرد آن در پیشبرد کنش داستان و شخصیت‌پردازی است؛ به عبارت بهتر، همیاری و تعامل مکان و سایر اجزا چگونه است؟ نکته‌ی مهم دیگر چگونگی تبلور مکان در متن است؛ به دیگر سخن، چه شاخص‌های متنی (textual markers) در وهله‌ی نخست به برجستگی مکان و نمود آن در متن قرآن کمک کرده است؟ در ثانی خواننده از دیدگاه چه کسی یا کسانی با فضای متن آشنا می‌شود؛ به دیگر سخن، نوع نزدیکی یا دوری راوی به صحنه‌ها می‌تواند نقشی مهم در صحنه‌پردازی ایفا کند. از جمله سوره‌هایی که مکان در آن عنصر غالب است و نقشی مهم در پیشبرد کنش دارد، سوره‌ی یوسف (ع) است. (حری، ۱۳۸۸، ۱۳۷)

به دلو یوسف خورشید را ز **چاه** افق / برون کشیده نکردی در آن مضیق رها (قصیده ۱ بیت ۱۰۵)

این بیت اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) و چاهی دارد که او در آن انداخته شد و سپس نجات یافت. چاهی که برادران یوسف او را در آن انداختند به ظاهر تاریک و تنگ بود اما همین مکان باعث شد او از فرش به عرش برود و عزیز مصر گردد. در داستان حضرت یوسف (ع)، چاه به‌عنوان فضایی نمادین عمل می‌کند که نشان‌دهنده‌ی بحران، تنهایی و تاریکی است. یوسف در چاه انداخته می‌شود، اما درنهایت از آن نجات می‌یابد .در این چاه مفهوم نگه‌داری نهفته است که در آن علاوه بر جرئت فراوان حس مقاومت و خانه آدمی به یوسف می‌دهد. از دیدگاه باشلار چنین مکان‌هایی همانند پناهگاهی کوچک که باکیفیت نگه دارندگی خود به صاحب آن قدرت می‌دهد. یک پناهگاه که به بارویی محکم تبدیل می‌شود به قصری سنگی برای خلوت. می‌بایست آموخت تا ترس را در پناه دیوارهای آن

فراموش کرد. چرا که چنین سکونتی تنها با شجاعت درونی امکان‌پذیر است. آزمون سخت تنهایی و خلوت در آنجا در جریان است (باشلار، ۶۷) بدین روی یوسف باید بر تنهایی اعماق چاه چیره می‌شد تا به وقار مردی دست می‌یافت که پایان عمیق تراژدی در خود داشت. بدین‌سان آن چاه در برابر خصومت طوفان و گردباد حکم حفاظت و مقاومت داشت، او آغوش می‌گشود تا دریافت‌کننده رحمت باشد.

نتیجه گیری

لذت زیبایی‌شناختی که از شعر احساس می‌کنیم، با پریدن از مرحله‌ای به مرحله دیگر با انتقال‌های سمفونیک تغییر می‌کند، اما این لذت همیشه وجود دارد. این تخیل است که فعال می‌شود و فضاهایی را به تصویر می‌کشد. علی‌شیر نوایی، شاعر بزرگ دوره تیموری، در دیوان فارسی خود مکان را نه‌فقط به‌عنوان فضایی فیزیکی، بلکه به‌عنوان بستری برای تجلی احساسات، تخیلات و مفاهیم فلسفی به کار می‌گیرد. مکان در دیوان فارسی علی‌شیر نوایی، در چارچوب بوطیقای باشلار، نقش مهمی در بازتاب تجربیات درونی و تخیلات شاعر ایفا می‌کند. نوایی با طرح روایت‌های کوتاه و نمادین در غزل‌های خود، قدرت بی‌همتایی در استفاده از مکان برای انتقال مبانی فکری و عرفانی خود نشان می‌دهد. بافت و فضای نمادین کلام در شعر فارسی دوره میانه در اشعار عرفانی و قلندری مشاهده می‌شود. دیوان شعر فارسی علی شیر نوایی نیز از جمله این آثار است که تشریح مفاهیم مدنظر سراینده‌ی آن بدون در نظر گرفتن بافت نمادین حاصل نمی‌شود. در برخی موارد واقعه و مواردی به‌ظاهر نامتعارف مشاهده می‌شود که بدون توجه به بافت کلام نمی‌توان به مقصود نویسنده رسید. برجسته‌ترین ویژگی فضا در غزل‌های علی شیر نوایی تمرکز بر دگرگونی فضا و تحول درونی شخصیت‌ها است. غلبه‌ی زبان فضا در بافتی نمادین به شکل‌گیری زیرساخت‌های روایت و تمرکز بر تغییر و تحول درونی آنان می‌توان این اشعار را از مقوله‌ی روایت‌های سننی فضا محور برشمرد. مکان‌های مقدس پناهگاه از حوادث روزگاران است و برای شاعر همانند محل امن عمل کند و هم خاطرات او و حس عاطفی او را برمی‌انگیزاند و هم با او در زمان سفر می‌کند.

پژوهش فوق نشان داد که تعامل ابعاد مختلف فضا به توسعه معرفت اندیشی و پیشبرد معنا کمک می‌کند. فضاها در ایجاد احساسات عمیق روانی و نقش آن‌ها در فرآیند رشد روانی انسان چقدر قدرتمند هستند و می‌تواند به‌عنوان نمادی از تجربه‌ی بحران و رستگاری در زندگی انسان موردبررسی قرار گیرد.

در اشعار نوایی، اماکن مقدس به‌عنوان نمادهایی از آرامش، پاکی و ارتباط با خداوند تصویر می‌شوند. نوایی از این فضا برای بیان احساسات عمیق معنوی و عرفانی استفاده می‌کند. در این ابیات فضا مکانی برای تأمل درونی، سکون روحی و رهایی از دنیای مادی است. این مفهوم با نظریه باشلار درباره مکان به‌عنوان پناهگاه و مکانی برای بازسازی روانی تطابق دارد. مکان‌های مقدس جایی است که در گوشه آن انسان آرام می‌گیرد و از حوادث چرخ و بالا و پایین روزگار در حصار و امن است.

منابع

۱. امیرعلی شیر نوایی، علی شیر بن کیچکنه، (۱۳۹۵)، دیوان امیر نظام‌الدین علی شیر نوایی فانی، مایل هروی، نجیب، باقریان موحد، رضا و رستاخیز، سید عباس. کابل – افغانستان: امیری https://noorlib.ir/book/info/153293

۲. باشلار، گاستون، (۱۴۰۱)، بوطیقای فضا، ترجمه محمد کمالی و محمد شیر بچه، تهران.

۳. پور نامداریان، تقی، ۱۳۶۸، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، علمی و فرهنگی.

۴. حاجی اکبری، فاطمه، مفهوم عرفانی خرابات در دیوان علی شیر نوایی، (۲۰۲۴)، دانشگاه شرق‌شناسی تاشکند، ازبکستان.

۵. حری، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی، ادب پژوهی، شماره ۷ و ۸، ۱۲۵_۱۴۱.

۶. حقی صوتشین، مهمت، (۲۰۲۴)، زیبایی‌شناسی فضایی در معلقه امرئ القیس، دانشگاه علوم اجتماعی آنکارا.

۷. سیدان، الهام، (۱۳۹۵)، بوطیقای فضا در غزل‌های روایی عطار، ادب فارسی، شماره ۱۷، ۱۵۳_۱۷۲

۸. فتوحي، محمود (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران، سخن.

۹. کورت، وسلی، (۱۳۹۱)، زمان و مکان در داستان مدرن، ترجمه فرناز گنجی و محمدباقر اسماعیلی پور، تهران، آوند دانش.

۱۰. ولیدی طوغان، احمد_زکی، (۱۳۷۷)، امیرعلی شیر نوایی بزرگ‌ترین شخصیت ادبی ترک، مترجم مریم ناطق شریف، نامه پارسی، شماره ۱۰، ۳۹ –۵۷.

Resours:

1. **Nava'i, A. A.** (1395). *Divan-e Amir Nizam al-Din Alisher Nava'i Fani* [The Divan of Amir Nizam al-Din Alisher Nava'i Fani] (N. Maile Herawi, R. Baghrian Movahed, & S. A. Rastakhiz, Eds.). Kabul, Afghanistan: Amiri.
2. **Bachelard, G.** (1401). *Boṭiqā-ye fazā* [The poetics of space] (M. Kamali & M. Shir Bacha, Trans.). Tehran.
3. **Pournamdarian, T.** (1368). *Ramz va dāstānhā-ye ramzi dar adab-e fārsi* [Symbol and symbolic stories in Persian literature]. Tehran: Elmi va Farhangi.
4. **Fotouhi, M.** (1385). *Balāghat-e tasvir* [The rhetoric of imagery]. Tehran: Sokhan.
5. **Kurt, W.** (1391). *Zamān va makān dar dāstān-e modern* [Time and space in the modern story] (F. Ganji & M. B. Esmaili Pour, Trans.). Tehran: Avand Danesh.
6. **Harri, A.** (1388). Mowafeq-e zamān va makān-e revāyatī dar qeṣaṣ-e Qur'ānī [Narrative time and space components in Quranic stories]. *Adab Pazhuhi, 7-8*, 125–141.
7. **Seyedan, E.** (1395). Boṭiqā-ye fazā dar ghazalhā-ye revāyi-ye 'Attār [The poetics of space in Attar's narrative ghazals]. *Adab-e Farsi, 17*, 153–172.
8. **Velidi Togan, A.-Z.** (1377). Amīr Alisher Nava'i: Bozorgtarin shakhsiyat-e adabi-e Tork [Amir Alisher Nava'i: The greatest literary figure of the Turkic world] (M. Nategh Sharif, Trans.). *Nāmeh-ye Parsi, 10*, 39–57.

9. **HajiAkbari, F.** (2024). *Mafhum-e erfāni-ye kharābāt dar Divan-e Alisher Nava'i* [The mystical concept of "kharabat" in the Divan of Alisher Nava'i]. Tashkent University of Oriental Studies, Uzbekistan.
10. **Hakki Söcin, M.** (1393). *Zibāyi-shenāsi-ye fazā dar mo'allaqa-ye Imru' al-Qays* [The aesthetics of space in the Mu'allaqa of Imru' al-Qays]. Ankara University of Social Sciences.